

دست را خوانده ام رفیق!

بازی بزرگان-۱۵: جمشید هاشم پور در " پرده آخر " ساخته واروژ کریم مسیحی

چاپ شده در : روزنامه آسیا

زمان انتشار : دی ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتیم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

*

*

در سال هایی که به ندرت فیلمساز تازه کار مستعد وارد فضای فعالیت حرفه ای در سینمای ایران می شد و اغلب همان قدیمی ها و چند استعداد سال های اولیه دهه شصت، مرکز توجه همه بودند، فیلم شگفت انگیز پرده آخر (واروژ کریم مسیحی، ۱۳۶۹)، حد و سطحی از پیچیدگی تکنیک و میزانشن در فضای بسته، بازی در بازی های متعدد و مکرر بازیگران و در هم آمیختن تئاتر و واقعیت در دل داستان را عرضه کرد که تا آن زمان نه تنها در سینمای بعد از انقلاب، بلکه در تاریخ سینمای ایران تجربه و ارائه نشده بود. واروژ با سال ها سابقه حضور در جایگاه دستیار فیلمسازان درجه یک (بیش از همه، بهرام بیضایی)، نخستین فیلم بلندش را می ساخت که البته تاکنون آخرین فیلم اش هم بوده است. او در کنار انبوه دغدغه های تکنیکی و روایی، ضمناً این جسارت و بلندپروازی را داشت که از بازیگر جاافتاده و البته بسیار مسلط در نقش های اکشن فیلم های موسوم به تجاری سینمای سال های قبل از آن یعنی جمشید هاشم پور (آریا) در یکی از جایگاه های کلیدی فیلم اش یعنی شخصیت بازرگ رکنی، بهره بگیرد.

هاشم پور که هر دو ویژگی اصلی لازم برای این نقش یعنی نگاه نافذ و موشکاف و صدا و بیان مسلط و گرم و گیرا را در حد اعلا داشت ، به یک نکته فیلمنامه که بسیار مهم و اساسی هم بود ، خوب توجه و تکیه کرد : این که بازرس رکنی باهوش و شوخ طبع ، در واقع به دلیل شناختی که از دوست دوران مدرسه اش کامران میرزا (داریوش ارجمند) دارد ، از همان ابتدا تقریباً مطمئن است که در آن عمارت اشرافی ، حتماً قضایا طور دیگری است؛ طوری به غیر از آن که کامران و خواهر مستبد و مرموزش تاج الملوک (نیکو خردمند) ادعا می کنند. این احتمال پیشاپیش گناهکار بودن کامران میرزا که در ذهن رکنی شکل گرفته ، در اولین صحنه رویارویی آن دو در فیلم ، به شکلی درخشان و کاملاً گویا در حرکات و چشمان بازیگر این نقش ، جلوه گر شده : درست در همان حوالی زمان اشاره آن دو به همکلاس بودن شان در گذشته ، آن ایده عجیب و موذیانة خیره شدن به یک نقطه و چشم برنداشتن و همان طور ثابت ماندن را می بینیم؛ و بعد که هر دو از این کار به شدت به خنده می افتند و ریشه می روند ، رکنی به روشنی به خاطر می آورد که کامران میرزا از همان دوران کودکی یا نوجوانی هم « تیارت » در می آورد و دلمشغولی اش « بازی » و نمایش بود . نوع لبخند ، لحن طعنه آمیز و اندکی هشدار دهنده و بخصوص برق نهفته در چشم های هاشم پور در این لحظه ها طوری است که سوء ظن او نسبت به کامران را شدید تر جلوه می دهد و حتی به نظر می رسد که اشاره اش به آن علایق تئاتری ، نوعی کنایه در مورد اوضاع کنونی خانه کامران میرزا و مرگ برادرش هم هست. اشاره ای که با حرکت خاص هاشم پور یعنی « دزدیدن » نگاه اش از ارجمند در لحظه گفتن دیالوگ کنای ، خیلی جدی به چشم می آید و بعداً با رو شدن بازی های فریبنده جامی (سعید پورصمیمی) و گروه اش ، درست از آب درمی آید: گناه کامران میرزا با استفاده ناروا از عشق اصلی و درونی همه زندگی اش (تئاتر) برای تخریب و ویرانی عشق تازه و عینی اش (فروغ/فریمه

فرجامی) همراه است و آن لحظه از بازی هاشم پور در صحنه ورود رکنی به خانه ، پیشاپیش از پی بردن بازرس رکنی به این موضوع خبر می دهد.